

بازتاب اندیشه‌های حنفیان اهل سنت و جماعت خراسان در کتاب‌گزیده ابونصر خانقاهی

رضا عشقی گنبدکی^۱

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۷/۲۹ - پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۲۴)

چکیده

ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی از واعظان و حکیمان بزرگ میانه سده ششم هجری است. نوشته‌های او و القابی که بدان خوانده شده است، نشان دهنده جایگاه بلند علمی و معرفتی اوست. با این همه، آگاهی ما از باورهای کلامی و فقهی او محدود و تا حدی آشفته است. گاه او را شافعی مذهب و گاه کرامی دانسته‌اند. در این مقاله، با استخراج اندیشه‌های کلامی و اعتقادی ابونصر از کتاب‌گزیده و بررسی زمانه و زیست بوم وی، کوشش شده است، اندیشه‌های کلامی وی واکاوی شود. نگارنده در این پژوهش می‌کوشد تا نشان دهد که گرچه مایه‌هایی از اندیشه‌های اشعری و کرامی در عقاید ابونصر خانقاهی یافت می‌شود، اما نمی‌توان وی را اشعری مذهب یا دارای عقاید کرامی دانست، بلکه باید او را از معتقدان به مکتب «حنفیان اهل سنت و جماعت» به شمار آورد.

کلید واژه‌ها: ابونصر خانقاهی، اشاعره، حنفیان اهل سنت و جماعت، کتاب‌گزیده، کرامیه

مقدمه

خواجه ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی (زنده به سال ۵۵۰ ق) از جمله واعظان، فقیهان و حکیمان خراسانی است که به واسطه کمبود اطلاعات از او در منابع، چهره‌اش برای ما همچنان ناشناخته مانده است.^۱ گزیده‌گویی این واعظ شیرین قلم سرخسی در بیان افکارش نیز موجب پیچیدگی و ابهام در شناخت دقیق اندیشه‌ها و باورهای فکری و کلامی او شده است. در نتیجه برخی وی را «شافعی مذهب» (گزیده نفیسی، ۱۴) و برخی دارای تمایلات «کرامی» دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، «قلندریه در تاریخ»، ۱۴۶). البته خانقاهی، خود را از پیروان «اهل سنت و جماعت»^۳ می‌داند (گزیده توبینگن، ا.ر). نگارنده برای یافتن گرایش مذهبی و عقیدتی ابونصر، به استخراج اندیشه‌های وی از کتاب گزیده پرداخته؛ سپس با مقایسه این اندیشه‌ها با دیدگاه‌های کلامی و فقهی مذاهب اهل سنت و جماعت، به این نتیجه رسیده است که باورهای ذکر شده در این کتاب، شباهت‌هایی با سه فرقه «اشعری، کرامی و حنفیان سنت‌گرا و اهل حدیث» دارد و سرانجام با مقایسه میزان اشتراکات و افتراقات کتاب گزیده با این سه فرقه و بررسی موقعیت سیاسی و جغرافیایی که ابونصر در آن رشد کرده است، به این باور نزدیک شده است که گرچه رگه‌هایی از اندیشه‌های اشعری و کرامی را می‌توان در عقاید ابونصر خانقاهی ردیابی کرد، اما دیدگاه این فقیه سرخسی بیشترین شباهت را با «حنفیان سنت‌گرا و اهل حدیث» دارد؛ همان دیدگاهی که اسحاق بن محمد بن ابراهیم زید

۱- در میان تمام منابع مختلفی که نگارنده بدان‌ها مراجعه نموده است، تنها سمعانی است که در چند جمله در کتاب *الانساب* ذیل نسبت خانقاهی به وی اشاره می‌کند.

۲- در این مقاله نسخه شخصی سعید نفیسی محفوظ در دانشگاه تهران به اختصار گزیده نفیسی، نسخه دانشگاه توبینگن، گزیده توبینگن، نسخه مجمل موجود در لاهور، گزیده لاهور، نسخه موجود در دانشگاه اوپسالا، گزیده نامه، نسخه موجود در کتابخانه وین، گزیده عاشقان و نسخه موجود در دانشگاه بایرن، گزیده بایرن نامیده شده است.

۳- عنوانی عام برای فرقه‌هایی که پس از رحلت رسول خدا در مساله جان‌شینی و خلافت اعتقاد به شورای مسلمانان داشتند و خود را اهل سنت و دیگران را اهل بدعت می‌نامیدند. عنوانی که در میان فرق نویسان به پیروان مذاهب چهارگانه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه اطلاق شده است (نک: فرهنگ فرق، مشکور، ۲۳۸). البته نویسنده کتاب *بیان‌الادیان*، ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی بلخی اصحاب سنت و جماعت را به شش فرقه داودیه، شافعیه، مالکیه، حنبلیه، اشعریه، و اصحاب رای (حنفیه) و سید مرتضی بن داعی حسنی رازی در کتاب *تبصره العوام فی معرفه مقالات الانام* آنان را به هفت فرقه تقسیم‌بندی می‌کند.

معروف به ابوالقاسم حکیم، عالم حنفی اهل سمرقند در سده سوم به توصیه و خواست امیر سامانی برای تبیین مبانی آن، عقیده‌نامه‌ای تحت عنوان کتاب *سواد الاعظم* نگاشت.

۱. ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی و اثر وی

ابونصر طاهر بن محمد خانقاهی از مشایخ و وعاظ میانه سده ششم بود^۱ که در عصر سلاجقه در شرق ایران و در شهر سرخس می‌زیست. وی در میدان علم و حکمت از سرآمدان روزگار خویش بود. آثار متعدد خانقاهی^۲ و القابی که بدان خوانده شده است،^۳ شاهدهی است بر این مدعا که وی نه تنها در وعظ و حکمت، بلکه در حدیث و کلام نیز مقامی رفیع داشت. علاوه بر جایگاه علمی، وی از نظر اجتماعی نیز از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. او نوه ابوالعباس خانقاهی و از خاندان پرآوازه خانقاهی^۴ است (سمعانی، ۲۹/۵).

کتاب‌گزیده اول بار از سوی سعید نفیسی در کتاب *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی* از روی نسخه‌ای منحصر به فرد مربوط به سده نهم هجری معرفی شد.^۵ این

۱- سعید نفیسی او را از مشایخ متصوفه اواخر سده ششم و اوایل سده هفتم می‌داند (نک: تاریخ نظم و نثر، نفیسی، ۱/۱۴۶) و ایرج افشار (نک: گزیده، نفیسی، ۱۴) معتقد است وی بعد از ۴۸۱ و پیش از ۵۶۲ زنده بوده است. اما به نظر می‌رسد دقیق‌ترین بیان در صفحه ۳۱۲ کتاب سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان آمده است، آنجا که نویسنده کتاب - شیخ عزیزالله عطاردی - با استناد به روایت نسخه‌ای از کتاب *خلاصه السلوک* نوشته خانقاهی، او را زنده به سال ۵۵۰ قمری دانسته است.

۲- خانقاهی در کتاب‌گزیده فقط به دو کتاب دیگر خود، یعنی *تحفه* و *هادی* اشاره کرده است، ولی به جز گزیده و این دو کتاب، *خلاصه السلوک* از دیگر کتابهای اوست که شناسایی شده است.

۳- کاتبان نسخ فارسی گزیده از القاب خواجه فقیه و خواجه فقیه زاهد، و کاتبان نسخ ترکی از القاب امام فقیه زاهد و امام سرخسی درباره ابونصر خانقاهی استفاده کرده‌اند (برای نمونه نک: گزیده توبینگن، ۶ پ؛ گزیده لاهور، ۳ پ؛ گزیده‌نامه، ۳؛ گزیده بایرن، ۲ پ و گزیده نفیسی، ۴). ناگفته نماند که سعید نفیسی نیز بدون ذکر منبع، لقب شیخ الاسلام را برای این خواجه سرخسی به کار برده است. شاید وی در نسخه *خلاصه السلوک* چنین لقبی برای خانقاهی دیده باشد (گزیده نفیسی، ۱۳).

۴- خاندان خانقاهی از جمله خاندان‌های مهم و شناخته شده ایران و خراسان است که به جز ابوالعباس و ابونصر اعضای دیگری از این خاندان شناسایی شده‌اند که از آن جمله می‌توان به فاطمه خانقاهی (نک: ذکرنسوه، سلمی، ۲۵۷ و قلندریه در تاریخ، شفیعی کدکنی، ۱۴۶) محمد بن شرف‌الدین بن شیخ زاهد بن محمد زاهد خانقاهی کاتب کتاب *کنزالدقائق* (گزیده نفیسی، ۲۴) و حسن بن علی خانقاهی کاتب کتاب *تحریر القواعد* (نک: *اعیان الشیعه*، محسن امین، ۱۸۹/۵) اشاره کرد.

۵- اصل این نسخه اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۶۶۶ موجود است.

نسخه توسط ایرج افشار تصحیح و در ۱۳۴۷ خورشیدی در بنگاه ترجمه و نشر کتاب به چاپ رسیده است. سال‌ها بعد نسخه قدیم‌تر دیگری از این کتاب در توبینگن شناسایی شد که در سده هشتم هجری کتابت شده بود. غیر از نسخ ذکر شده، از این کتاب نسخه متاخرتر دیگری در پاکستان شناسایی شده است که از نسخ دیگر مجمل‌تر است.^۱ علاوه بر نسخ فارسی، از گزیده سه ترجمه به زبان ترکی عثمانی نیز شناسایی شده است که خود گویای اهمیت خانقاهی و کتاب‌گزیده در آسیای صغیر و آناتولی است.^۲

۲. زمانه و زیست بوم خانقاهی

گرچه ابونصر در کتاب گزیده اشاره‌ای به زمانه و محل زندگی خود نمی‌کند، ولی با توجه به پسوند «سرخسی» می‌توان حدس زد که خانقاهی، زاده شرق ایران و منطقه سرخس بوده است، منطقه‌ای که در دوران اولیه اسلامی به ویژه در سده‌های دوم و سوم هجری، از شهرهای آباد و پر رونق خراسان بود. سرخس در مسیر دو شهر بزرگ مرو و نیشابور قرار داشت و راههای شرقی و غربی از این ناحیه می‌گذشت، ازین رو نه تنها میزبان بزرگانی چون شیخ احمد جام (صفا، ۱۳/۳) و محمد بن منور (شفیعی کدکنی، مقدمه /سررالتوحید، ۱/۱۶۶) بود، بلکه محل نشو و نما بزرگانی چون ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن عبدالرحمن السرخسی (د. ۴۹۴) مقتدای ابوسعید ابوالخیر و ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی (د. ۴۶۵) نیز بوده است (بهار، ۲/۱۹۸). این خطه از جمله مناطقی در ایران است که محل رشد و پرورش خاندان‌های معروفی نیز بوده است. خاندان سیاستمدار سهل سرخسی (اصطخری، ۲۱۵)، خانواده عالم پرور عیاضی سرخسی (شفیعی کدکنی، مقدمه /سررالتوحید، ۲/۶۹۸)، خاندان دانشمند و بلند پایه حمویه (همانجا) و خاندان عالم و عارف پرور خانقاهی همگی از این دیار بوده‌اند. رشد و پرورش خانقاهی در شهر سرخس که با پایتخت سلطان سلجوقی یعنی مرو تنها ۳۰ فرسخ فاصله داشت (ناصر خسرو، ۲). باعث گردید بسیاری از تغییرات اجتماعی و فکری اثرگذار در محیط سنت‌گرای مرو به ویژه پاگیری مکتب ارجاء - حدیث‌گرای

۱- اصل این نسخه در شهر لاهور و نزد مجموعه‌دار پاکستانی خلیل الرحمان داوودی نگهداری می‌شود (نک: بشری، «کتاب و کتاب پژوهی»، در آینه پژوهش، ۱۴۶).

۲- نسخ ترکی این کتاب که میکروفیلم‌های آن به شماره‌های ۳۳۰۶، ۳۳۶۶ و ۳۳۱۷ در دانشگاه تهران موجود است به ترتیب از دانشگاه‌های اوپسالا، بایرن و کتابخانه ملی وین اخذ شده است.

خراسان یا به تعبیری دیگر مکتب «حنفیان اهل سنت و جماعت» (پاکتچی، «تاریخ فرق و مذاهب کلامی در ایران» در *تاریخ جامع ایران*، ۴۸۱/۱۴) بر علمای ساکن در سرخس از جمله خانقاهی نیز تاثیر بگذارد.

دوره زندگی خانقاهی همزمان است با عصر حکومت سلاطین سلجوقی یعنی دورانی که شرق ایران و «بلاد خراسان از نیشابور تا اوزکند و سمرقند و حدود بلاد ترکستان غزنین همه حنفی مذهب بودند» (قزوینی رازی، ۵۹). ترکان سلجوقی که برخاسته از این مناطق بودند و نیاکان حنفی داشتند (حسینی، ۳۶) از این مذهب نیز حمایت می‌کردند (راوندی، ۱۷/۱۸). حمایت این ترکان از مذهب حنفی از زمان بنیانگذار سلسله سلجوقی یعنی طغرل بیک با تعیین امام حنفی بر مساجد جامع شهرها، انتصاب حنفیان به منصب قضا، احداث مدارس برای حنفیان و صدور فرمان لعن اشعری بر فراز منابر آغاز شد (ابن جوزی، ۱۵۸؛ ابن عساکر، ۱۰۸). بعد از طغرل در دوران آل بارسلان نیز این حمایت ادامه یافت به گونه‌ای که وزیر قدرتمند وی نظام الملک در *سیاست نامه* از او به عنوان حنفی متعصب ضد شافعی یاد کرده و می‌گوید: «سلطان شهید [آل بارسلان] رحمت الله در مذهب خویش چنان صلب و درست بود که بارهای بر زفان او رفته که ای دریغا اگر وزیر من شافعی مذهب نبودی و سخت با سیاست و هیبت بود و من بدان سبب که او در مذهب خویش چنان بجدّ و معتقد بود و مذهب شافعی بعیب می‌دانست همواره از او اندیشمند و ترسان بودم» (*سیاست نامه*، ۱۲۹). بعد از آل بارسلان با روی کار آمدن ملکشاه و حمایت از مذاهب اهل سنت توسط او و خواجه نظام الملک، وضع شافعیان تا حدودی بهبود یافت، اما این وضع در زمان جانشینان وی ادامه نیافت و در فاصله ۵۰۴ تا ۵۰۰ به‌رغم کوشش‌های فرزند نظام الملک ابونصر احمد برای بازگرداندن امامت مسجد جامع اصفهان به شافعیان، سلطان محمد از این امر جلوگیری کرد و سپاهی را برای حمایت از قاضی حنفی فرستاد تا او بتواند در مسجد خطبه بخواند (راوندی، ۱۸) و یا در زمان سلطان مسعود بن محمد علمای حنفی وابسته به حکومت در حضور وی، مذهب اشاعره را در مسایل اصول دین با اسماعیلیان برابر دانستند (قزوینی رازی، ۱۳۸-۱۳۹) و دو تن از روسای شافعی شهر ری یعنی ابوسعید بن وزان و ابوالفضائل بن مشاط وادار شدند مدارکی در ردّ برخی از عقاید اشعری خود و سبّ اشعری امضاء کنند (همو، ۱۴۳-۱۴۴). با گسترش قلمرو سلاطین سلجوقی به سوی

مناطق غربی، عقاید حنفیان شرقی^۱ بویژه ماوراءالنهری نیز همزمان از شرق جهان اسلام به سوی غرب آن و مناطقی نظیر آناتولی، عراق، سوریه و مصر گسترش یافت. در این پیشروی‌ها سلاطین ترک منصب‌های مهم چون قضا، وعظ، امامت و استادی در مدارس را به عالمان شرقی واگذار کردند که نتیجه این اقدام نه تنها موجب مهاجرت عالمان حنفی به سمت غرب تا سال‌ها بعد از عهد سلجوقی و دوره مغول شد (مادلونگ، ۶۹-۶۸)، بلکه باعث گسترش حنفیت شرقی در این مناطق و تحول و رشد علم کلام سنی و از بین رفتن بسیاری از اختلافات کلامی حنفیت غربی به ویژه اعتزال گردید. البته حمایت از این مذهب محدود به سلجوقیان نماند و بعد از انقراض این سلسه مذهب حنفیت شرقی به واسطه حمایت دولت عثمانی به رشد و گسترش خود ادامه داد و ترویج گردید (فرمانیان، ۵۱۵). از این رو نظر به شکل‌گیری مکتب ارجاء - حدیث‌گرای خراسان یا همان مکتب فکری «حنفیان اهل سنت و جماعت» در مرو و نزدیکی این شهر با سرخس و اثرگذرای عقاید فکری و دینی آن شهر بر علمای ساکن در سرخس و همچنین با توجه به حمایت‌های همه جانبه سلاطین ترک سلجوقی از مکتب فکری حنفیت شرقی طبیعتاً می‌بایست تاثیر پذیری خانقاهی از این مکتب فکری بیشتر از سایر مذاهب و مکاتب باشد، بویژه آنکه کتاب گزیده وی بارها به زبان ترکی در مناطق آناتولی و قلمرو عثمانی که از حامیان مذهب حنفیت بوده‌اند، ترجمه شده و گویی به عنوان کتاب درسی در مدارس دینی این مناطق استفاده می‌شده است.^۲

۱- عقاید حنفیان شرق جهان اسلام به ویژه منطقه خراسان و فرارود با حنفیان غرب و عراق دارای تفاوت‌هایی است. ابوالمعالی محمد بن نعمت با اشاره به این تفاوت حنفیان خراسان را در اصول از اصحاب مذهب سنت و جماعت و حنفیان عراق را در اصول از اصحاب معتزله دانسته است. او می‌نویسد: «اصحاب الری، اصحاب ابوحنیفه نعمان بن ثابت بن المرزبان الکوفی ثم فارسی، و او مسائل فقه استنباط کرد و کتب تصنیف نمود و ایمان به مذهب او اقرار است به زبان و تصدیق به دل، و کاستن و افزونی در ایمان را روا بینند، و استحسان و اجتهاد جایز شمردند و فقهای خراسان از اصحاب ابوحنیفه اند، در اصول مذهب سنت و جماعت دارند، اما بعضی از فقهای عراق در اصول مذهب معتزله دارند و در فروع مذهب او» (بیان‌الادیان، ۶۲).

۲- حتی در نسخه فارسی قرن هشتمی این کتاب که نگارنده اقدام به تصحیح آن نموده است به واژه‌هایی برمی‌خوریم که در زیر آنها شخصی معادل ترکی همان واژه را نگاشته است و این خود - می‌تواند نشانگر آن باشد که یکی از صاحبان این نسخه فردی ترک زبان بوده است.

الف) برخی از هم‌سوئی‌های کلامی خانقاهی با اشاعره و کرامیه

ابونصر خانقاهی در هیچ‌جای کتاب خویش اشاره‌ی مستقیمی به مذهب معتقد خود نمی‌کند و بر این باور است که «جمله‌ی مذاهب امامان حق است و با جمله‌ی کتابهای خدای تعالی و سنت مصطفی علیه السلام موافق است» (گزیده توبینگن، ۳۰ پ). وی تنها خود را از پیروان اهل سنت و جماعت می‌داند و همانگونه که گذشت در میان فرق‌نویسان، از پیروان مذاهب چهارگانه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه اطلاق شده است.

این شیوه بیان، امکان نسبت دادن فرق و مذاهب گوناگون به وی را فراهم کرده است و از این رو کسانی وی را شافعی مذهب (گزیده نفیسی، ۱۴) و کسانی وی و خاندانش را متمایل به فرقه کرامیه دانسته‌اند (شفیعی کدکنی، قلندریه در تاریخ، ۱۴۶).

ایرج افشار در مقدمه کتاب‌گزیده درباره‌ی مذهب خانقاهی آورده است: «باب چهارم این کتاب سند روشن و دلیل محکمی است که ابونصر خانقاهی شافعی مذهب بوده است». با توجه به اینکه پیروان مذهب شافعی پس از رواج آموزهای مکتب کلامی اشعری بیشتر تمایلات اشعری یافتند و خود ابوالحسن اشعری در فروع فقه از پیروان شافعی بود (جلال محمد موسی، ۱۸۶؛ مشکور، ۵۵)، پس طرح این ادعا که مبانی کلامی ذکر شده در کتاب‌گزیده به دیدگاه اشعری نزدیک است، دور از ذهن نخواهد بود. از این رو نگارنده با توجه به دیدگاه ذکر شده برای یافتن مبانی کلامی مذهب مذکور به بررسی کتاب‌گزیده پرداخت و پس از اتمام این بررسی‌ها به نشانه‌هایی دست یافت که احتمال می‌رود ایرج افشار با تکیه بر این نشانه‌ها، نویسنده کتاب‌گزیده را شافعی مذهب محسوب کرده است.

اعتقاد به عدم خلود در دوزخ (فخررازی، ۶۵۲)، غیرمخلوق بودن قرآن (اشعری، *الابانه*، ۷۲)، رویت خداوند، سؤال نکیر و منکر، میزان و ترازوی عدل، عذاب قبر و پل صراط، شفاعت پیامبر، اعتقاد به اطاعت از احکام سلطان وقت و ترتیب خلافت (اشعری، *مقالات اسلامیین*، ۳۲۰/۱) از جمله اعتقادات اشاعره است که نویسنده کتاب‌گزیده نیز بدان مبانی اعتقاد راسخ دارد. او در باب چهارم کتاب‌گزیده، بعد از بیان دلایل تفضیل ترتیب خلافت خلفای راشدین، به سایر مبانی اعتقادی‌اش پرداخته است که شباهت‌های فراوانی به مبانی کلامی مذهب اشاعره دارد؛ برای نمونه آورده است:

۱- مشکور در کتاب فرهنگ فرق اسلامی (ص ۲۴۹) شافعی را در کلام از پیروان ابوالحسن اشعری می‌داند، اما این دیدگاه با توجه به تاریخ ولادت ابوالحسن اشعری که در ۲۶۰ هجری یعنی حدود ۵۶ سال بعد از وفات شافعی بوده، دارای تناقض است.

«و دیگر عذاب گور حق است و سؤال منکر و نکیر حق است... و ترازو حق است که وَنَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ و نیز گفته است که قَامًا مِنْ ثُقُلَتِ مَوَازِينَهُ... و بر صراط گذشتن حق است، چنانکه فرموده است اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَنْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ (گزیده توبینگن، ۲۹ر)... دیگر آنک دیدار خدای عزوجل حق است، در بهشت مومنان را بنماید بیچون و بیچگونه... و روایت کردند از انس که پیغامبر علیه السلم گفت اندر تفسیر: قَرَأْنَا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ یعنی غیر مخلوق (همان، ۳۲ پ)... علما گفتند هر که با شهادت بیرون رود ازین جهان و از کفر و نفاق و بدعت دور بوده باشد از اهل شفاعت است. و هیچ مومن جاودانه در دوزخ نماند ازین جهان و از کفر و نفاق و بدعت دور بوده باشد از اهل شفاعت است» (همان، ۳۳ر).

و یا در مبحث اطاعت از سلطان وقت و شفاعت پیامبر آورده است:

«مذهب اهل سنت و جماعت آن است که از پس هر سلطانی که مسلمان باشد نماز باید کردن، هر چند که ستم کار باشد یا تن خویش به معصیت آلوده بکرده باشد... و شفاعت پیغامبر علیه السلم مر این امت را از برای گناهان کبیره ایشان حق است. چنانکه روایت کردند از پیغامبر علیه السلم که گفت: شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَايِرِ مِنْ أُمَّتِي (همان، ۳۵ر).

مذهب کرامی دومین مذهبی است که ابونصر خانقاهی را به آن متمایل دانسته‌اند. این دیدگاه را شفیعی کدکنی در کتاب قلندریه در تاریخ مطرح کرده است و در آنجا ضمن اشاره به خاندان خانقاهی، وی را از متمایلان به عقاید کرامی دانسته است. گرچه شفیعی کدکنی اشاره مستقیمی به دلایل احتمالی خویش مبنی بر کرامی بودن خانقاهی نکرده است، ولی به نظر می‌رسد بعضی از نشانه‌های زیر، از جمله دلایل کرامی شمردن خانقاهی بوده است. یکی از نشانه‌هایی که به احتمال قوی شفیعی کدکنی را به این نتیجه رسانده است تا ابونصر را از متمایلان به کرامیه بداند، نسبت «خانقاهی» اوست. این نسبت با توجه به ارتباط معنایی که با «خانقاه» دارد در ابتدا نگرش صوفیانه صاحب عنوان را به ذهن متبادر می‌کند، ولی واقعیت آن است که نسبت خانقاهی در بدو شکل‌گیری بیش از آنکه عنوانی برای اقامتگاه زاهدان و صوفیان باشد، اشاره به مدارس کرامیان دارد (البدء و التاريخ، ۱۴۱/۵؛ احسن التقاسیم، ۱۷۹، ۱۸۹). در خراسان یعنی منطقه‌ای که خانقاهی در آنجا زندگی می‌کرده است از تعابیر «دویره» یا «رباط» برای اقامتگاه صوفیان استفاده می‌کردند و مقدسی در اثر خود واژه خانقاه را تنها برای تجمع کرامیه ذکر کرده و آنجا

که از صوفیان نام می‌برد از تعبیر دویره (همان، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۳۸، ۳۲۳، ۳۶۷، ۳۷۷) یا رباط (همان، ۴۴، ۱۱۸، ۴۱۵ و ۴۳۰) استفاده کرده است.

مثال بارز این نسبت «ابوالحسن علی بن محمد بن احمد بن دلویه المذکر الخانقاهی» است که سمعانی در *الانساب* وی را از مشایخ کرامی می‌داند (سمعانی، ۳۰/۵). از این‌رو غیرمنطقی نخواهد بود اگر ابونصر خانقاهی را از متمیلان و یا وابستگان به این فرقه بدانیم، ضمن اینکه مطالب ذکر شده در کتاب‌گزیده گرچه «اخلاقی» است، ولی الزاماً «صوفیانه» نیست و نمی‌توان به سادگی آن را به شخصیتی با گرایش‌های صوفیانه نسبت داد، بویژه آنکه خانقاهی نیز در هیچ جای کتاب خود از الفاظ «تصوف» و «صوفی» استفاده نکرده است. اگرچه وی سخنانی حکمت‌آمیز و عرفانی را از بعضی صوفیان نقل کرده است، اما به نظر می‌رسد این سخنان را نه به عنوان عقاید صوفیانه، بلکه به عنوان سخنانی حکیمانه ذکر کرده است (پورجوادی، «تصوف یا حکمت؟...»، نامه بهارستان، ۲۰۱). بنابراین می‌توان ادعا کرد که نسبت «خانقاهی» ابونصر، لزوماً به واسطه گرایش‌های صوفیانه و ارتباط با خانقاه اهل تصوف نبوده است و ممکن است به واسطه گرایش‌های «کرامی» وی و یا خاندانش باشد.

مفهوم توکل و کسب روزی از دیگر مفاهیمی است که با توجه به آنچه از کلیت محتوای کتاب‌گزیده به دست می‌آید حکایت از نوعی بی‌توجهی به کسب رزق و روزی و مقسوم بودن روزی دارد. این دیدگاه نویسنده کتاب‌گزیده شباهت فراوانی به نظرات «محمد بن کرام» درباره کسب روزی و مفهوم توکل دارد که به نوعی منجر به عدم تلاش برای به دست آوردن رزق و روزی می‌شده است (*منتخب رونق المجالس*، ۵۵). به نظر می‌رسد خانقاهی نیز در هر جای کتاب وقتی به مبحث «کسب روزی و توکل» می‌رسد سعی در القای همین مفهوم دارد. به عنوان مثال در ذکر حکایت توبه شقیق بلخی آورده است:

«خبر است از توبه شقیق و [سبب] او گبری بود، شقیق گفت که از بلخ همی‌رفتم به سیستان شدم به بازرگانی، گبری را دیدم بر راه مرا گفت تا کجا می‌روی؟ گفت به سیستان به بازرگانی، گفت پیش روزی باز همی‌روی که تو را تقدیر کردند یا نه، اگر چنانکه از پس روزی مقدر می‌روی مرو که آن خود به تو برسد و اگر از پی روزی می‌روی که از برای تو ننهاده‌اند اگر تا به قیامت بدوی که بدان در نرسی، شقیق چون این بشنید بازگشت و فرو نشست از تجارت»^۱ (گزیده توبینگن، ۱۰۲ پ).

۱- گرچه کرامیان تفسیر خاصی از مفهوم توکل دارند اما این به معنای در تعارض دیدن کسب و به دست آوردن روزی نیست (نک: رحمتی، «پژوهشی در باره کرامیه»، در نشریه کتاب ماه دین، سال چهارم، شماره هفتم تهران، ۱۳۸۰ شمسی).

اعتقاد به عدم خلود در جهنم (بغدادی، ۲۱۲)، رویت خداوند در آخرت (منتخب رونق المجالس، ۷۰) و اعتقاد به کرامت اولیا (انس التائبین، ۸۴) از دیگر اعتقادات کرامیه است که با مبانی اعتقادی موجود در کتاب گزیده هم خوانی دارد. برای مثال در صفحه ۳۲ کتاب گزیده در باب رویت خداوند آمده است:

«دیگر آنک دیدار خدای عزوجل حق است، در بهشت مومنان را بنماید بیچون و بیچگونه، همچنانک او را اینجا به دل همی شناسد بیچون و بیچگونه... و روایت کردند از جریر بن عبدالله که گفت از پیغامبر علیه السلم شنیدم که گفت شما خدای عزوجل را ببینید چنانک ماه در شب چهارده می بینید...» (گزیده توبینگن، ۲۷).

یا درباره عدم خلود در جهنم، خانقاهی معتقد است:

«و هیچ مومن جاودانه در دوزخ نماند، هر چند که گناه بسیار دارد آخر به بهشت رود به حکم ایمان» (همانجا).

درباره کرامات اولیا نیز نویسنده کتاب گزیده اعتقاد به کرامات اولیا داشته و آن را از معجزه تفکیک می کند و می گوید:

«و کرامات اولیا حق است و از معجزه نیست که معجزه پیغامبران را باشد و آن وقت بود که ایشان خواهند و کرامات اولیا را باشد و آن وقت باشد که خدای عزوجل خواهد» (همان، ۳۴).

ب) خانقاهی و عقاید حنفیان اهل سنت و جماعت

قرون دوم و سوم هجری در محافل کلامی خراسان (بویژه در ماوراءالنهر) بر مبنای تعالیم اعتقادی مذهب ابوحنیفه و تلفیق آن با آموزه‌های اصحاب حدیث مکتبی شکل گرفت که به تدریج با سیاست همسان سازی دینی سامانیان تبدیل به مذهب رسمی این حکومت گردید و در خراسان و ماوراءالنهر گسترش یافت. این مکتب چون از سویی اندیشه اعتقادی خود را به ابوحنیفه نسبت می‌داد و از سویی دیگر تلاش می‌کرد تا در میان محافل اهل سنت و جماعت به دیده پذیرش نگریسته شود، از آن به عنوان مکتب «حنفیان اهل سنت و جماعت»^۱ یاد

۱- احمد پاکتچی مذهب حنفی را به دو شاخه تقسیم بندی کرده و شاخه اولی را که از مبانی کلامی و اندیشه گرا پیروی می‌کند و به افکار اعتزالی بسیار نزدیک است با عنوان «مکتب کلامی و عدل گرای حنفی» و شاخه دومی را که با پایه قرار دادن تفکر ابوحنیفه در ایمان، در مسائل مختلف دیگر، چون

می‌کنند.^۱ با توجه به اینکه ابوحنیفه در آن دوران در میان محافل اهل حدیث از مقبولیتی برخوردار نبوده است و پیروان نخستین وی در بلخ و دیگر نقاط ایران به گرایش‌های شبه اعتزالی شهرت داشته‌اند و همواره با دشمنی اصحاب حدیث مواجه بوده‌اند، شاید عنوان «حنفیان اهل سنت و جماعت» در قرن سوم هجری تعبیری تناقض آمیز باشد، زیرا اعتقاد به مبانی چون صفات و قدر و امامت قابل جمع با تفکرات حنفی نیست، بلکه بیشتر به نظرات اهل حدیث و اشاعره نزدیک است. اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت ورزید این است که اندیشمندان این مکتب برای رفع این تناقض و راه‌یابی به درون مجموعه اهل سنت و جماعت که در سده سوم قمری در حال شکل‌گیری بود، تلاش کردند تا در خصوص برخی مبانی اعتقادی مذهب حنفی تجدیدنظری‌هایی اساسی به عمل آورند و این تعالیم تجدید نظر شده را نیز به ابوحنیفه منسوب دارند و ابایی نیز نداشتند از اینکه آموزه‌های کهن منسوب به ابوحنیفه را بدفهمی از افکار وی و حتی نسبت ناروا به او محسوب دارند و در واقع مکتب حنفی اهل سنت و جماعت که نظام اعتقادی خود را برگرفته از آرای ابوحنیفه می‌دانست صرف نظر از تفکر ارجاء و ثمرات اعتقادی آن، در دیگر مسائل اعتقادی اختلاف ویژه‌ای با اصحاب حدیث نداشت (پاکتچی، «ابوحنیفه»، دبا، ۳۹۰/۵). ظاهراً افشار نیز به دلیل وجود این شباهت‌ها بدین نتیجه رسیده است که نویسنده کتاب گزیده، شافعی مذهب است. زیرا این کتاب بیش از آنکه تکیه بر گرایش‌های اعتزالی داشته باشد بر حدیث و نقل قول اصحاب حدیث تکیه دارد.

مسئله ارجاء و تاثیرناپذیری ایمان از گناه که پیروان مکتب حنفیان سنت‌گرا بر خلاف اشاعره بدان اعتقاد داشتند^۲ به شکل‌های مختلفی در متون حنفیان اهل سنت و جماعت

→ صفات و قدر و امامت به نظرات اصحاب حدیث نزدیک می‌شود با عنوان «حنفیان اهل سنت و جماعت» نام‌گذاری می‌کند. (نک: پاکتچی، «ابوحنیفه» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳۸۷/۵؛ همو، «ابوالقاسم حکیم»، همان، ۱۵۹/۶؛ همو، «تاریخ فرق و مذاهب کلامی»، در تاریخ جامع ایران، ۴۸۰/۱۴).

۱- از دیگر مشخصات قابل توجه جماعت حنفیان اهل سنت و جماعت، وجود پیوند دیرینه میان مبانی فکری این فرقه با تعالیم صوفیه است که باعث نزدیکی این دو گروه گردید و به همین خاطر طبقات نویسندگان صوفی اهل خراسان، همانند هجویری و عطار نیشابوری، ابوحنیفه را در شمار نخستین صوفیان یاد کرده‌اند و در ذکر مناقب او تا بدانجا پیش رفته‌اند که از زبان پیامبر بشاراتی را به قدم او نقل کرده‌اند (همو، «ابوحنیفه»، همان، ۳۹۰/۵).

۲- به نظر می‌رسد ابوالمعالی محمد بن نعمت علوی به خوبی متوجه این اختلاف باریک بوده است زیرا در باب چهارم کتاب (مبحث مذاهب سنت و جماعت) هنگامی که به ذکر اختلاف این دو مذهب ←

قابل ردیابی است؛ برای نمونه ابوالقاسم حکیم نویسنده یکی از مهمترین اعتقادنامه‌های این مذهب یعنی سواد اعظم صریحاً در کتابش به این مسئله اشاره کرده و می‌گوید:^۱

مسئله چهارم: آنست که هیچ کس را از اهل قبله کافر مخوانید بگناه زیرا که مذهب سنت و جماعت آنست که اگر مومنی صد هزار مومن را بکشد یا صد هزار بار زنا کند یا سالها خمر خورد از مسلمانی بیرون نرود (سواد اعظم، ۳۵).

یا در جایی دیگر در مفهوم ایمان آورده است:

اما طریق سنت و جماعت آنست که فقهای ما گویند ابوحنیفه و اصحاب وی رضی الله عنهم که ایمان اقرار است بر زبان و شناختن بدل و پذیرفتن اعمالست به کردن اعمال و معرفت بی اقرار کافرست و اقرار بی معرفت منافقی است و اقرار با معرفت مومنی است... و چون شناختن دل باشد به اقرار زبان مومن مخلص خوانند... پس اقرار بزبان باید و تصدیق بدل تا مومن مخلص باشد. اما عمل نه از ایمان است و عمل بر تن است (همان، ۱۲۱-۱۲۲).

به همین شیوه ابونصر خانقاهی که از ارادتمندان به وی و مذهب اعتقادی وی بوده است با نشانه‌هایی که از خود در کتاب گزیده برجای گذاشته، به خوبی این گرایش و تمایل را نشان داده است، مثلاً در همان ابتدای کتاب و در تبیین مفهوم معرفت، ایمان و اسلام، از زبان ابوسعید بلخی از متعصبین در ارجاء آورده است:^۲

خبر پرسیدند از ابوسعید بلخی رحمه الله علیه که معرفت چیست؟ و توحید چیست؟ و ایمان و اسلام کدامست؟ گفت: شناخت به دل هستی حق را معرفت است و اقرار آوردن به زبان به یگانگی، توحید است و گرویدن بدین هر دو ایمان است و استقامت برین هر سه اسلام است و استوار داشتن این هر چهار، دین است» (گزیده توبینگن، ۸پ).

→ می‌پردازد، می‌نویسد: «و اختلافی که هست میان [اصحاب ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی] و اصحاب رای در فروع است، الا در یک چیز و آن حدیث ایمان است» (بیان الادیان، ۶۱). زیرا اصحاب شافعی سه شرط برای ایمان قابل بودند یعنی اقرار به زبان و تصدیق بالجنان و عمل به ارکان در حالی که اصحاب ابوحنیفه به ارجاء و تاثیرناپذیری ایمان از گناه اعتقاد داشته‌اند.

۱- برای آشنایی بیشتر با منابع مکتوب حنفیان اهل سنت و جماعت (نک: پاکتچی، «ابوحنیفه» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۸۰/۵-۳۹۰).

۲- ابوسعید بلخی، با توجه به آنچه این حبان در کتاب الثقات آورده از مرجئان غالی و متعصب در ارجاء بوده است (نک: کتاب الثقات، ج ۸، ص ۲۲۸).

یا می‌گوید:

و هیچ مومن به گناه کافر نشود، اما اگر گناه را به حلال دارد آنگه کافر شود...
(همان، ۲۷ر).

و یا معتقد است ادای شهادتین به تنهایی سبب ایمان شخص بوده و قبض مال و خواسته وی را حرام می‌کند:

و هر که شهادت آرد از شمشیر ایمن گردد و مسلمانان او را مومن خوانند و هر که شهادت به دل آرد [و] استواری دارد، او نیز [به] خدای تعالی مومن است و خواسته اهل شهادت حرامست مگر وقتی که شریعت حلال گرداند (همان، ۲۹ر).
بدین ترتیب، به نظر می‌رسد با تکیه بر آنچه در باره عقیده ارجاء خانقاهی بیان شد، وی نمی‌تواند از پیروان مذهب اشعری باشد. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که با نظر داشت دیدگاه ارجاء کرامیان و خانقاهی نسبت به ایمان و سایر اشتراکات ذکر شده، آیا ابونصر از پیروان و متمایلان به مذهب کرامی است؟ البته پاسخ به این پرسش چندان مشکل نخواهد بود، زیرا با بررسی‌های بیشتر در عقاید خانقاهی در کتاب گزیده، به راحتی مشخص می‌شود طرز تلقی خانقاهی از مفهوم ارجاء در ایمان بسیار متفاوت از پیروان محمد بن کرام است. از نظر کرامیان، منافقین نیز از مسلمین بوده و حتی ایمانشان به اندازه ایمان انبیاء و ملائکه‌ای همچون جبرئیل و میکائیل است (اسفراینی، ۱۱۵؛ شهرستانی، ۸۵-۸۴)، در حالی که دیدگاه خانقاهی در این زمینه به اعتقاد حنفیان سنت‌گرا که معتقدند منافقین از جرگه مسلمین نبوده و کافر هستند، نزدیک است. برای نمونه ابوالقاسم حکیم در مسئله اول کتاب *سواد اعظم* با اشاره به این موضوع آورده است:
پس حق تعالی خلق را سه گروه یاد کرد: مومن و منافق و کافر و چهارم نگفت.
پس بنگر تا ازین سه کدامی؟ اما مومنان را گفت: *اولئك هم المومنون حقاً*. و مر کافران را گفت: *اولئك هم الکافرون حقاً*. و منافقان را گفت: *ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار (سواد اعظم، ۲۸)*.

و خانقاهی نیز با تأیید کافر بودن منافقان معتقد است:

أما مُنَافِقَانِ كَسَانِيْ اَنْدَ كَه ظَاهِرْ خُود رَا مُسْلِمَانِ نَمَايَنْد وَ بَه بَاطِنِ كَافِرْ بَاشَنْد وَ خِدَايِ تَعَالَى اَيْشَان رَا كَافِرْ خُواند در قرآن، آنجا که می‌فرماید: *هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ* *فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ* (گزیده توبینگن، ۲۷ر).

اما در دو موضوع مناقشه برانگیز نسبت «خانقاهی» و «مبحث توکل و مقسوم بودن

روزی»، ذکر این توضیحات حائز اهمیت خواهد بود که اولاً گرچه وجود نسبت «خانقاهی» در پسوند ابونصر می‌تواند نشانه‌ای از کرامی بودن وی باشد، اما این عنوان به تنهایی نمی‌تواند دلیل کافی بر اعتقاد وی به مذهب محمد بن کرام باشد، زیرا ابونصر در دورانی زندگی می‌کرد که حدود صدسال از دوران اوج و شکوفایی مذهب کرامیه گذشته بود و بسیاری از مبانی اعتقادی این مذهب به واسطه کوشش‌های یکپارچه حنفیان و شافعیان یا طرد شده یا در سایر مذاهب جذب شده بود، از این رو شاید بتوان ادعا کرد که احتمالاً این عنوان چیزی بیشتر ارثیه‌ای برجای مانده از اجداد وی نیست. دیگر آنکه اعتقاد به مفهوم توکل و مبحث مقسوم بودن روزی منحصر به کرامیه نیست، بلکه اعتقاد به این دیدگاه در میان پیروان حنفیان اهل سنت و جماعت نیز دیده می‌شود، مثلاً نویسنده کتاب *سواد/عظم* در این مورد معتقد است:

و حق تعالی روزی دهد نیک و بد را، بدان را به جهت بدی ایشان روزی نکاهد و نیکان را به جهت نیکی در روزی نیفزاید. زیرا آنکه روزی تقدیر کرده است و قسم یاد کرده (*سواد/عظم*، ۱۲۶).

البته ذکر این نکته حائز اهمیت است که این طرز تلقی از مفهوم توکل به معنای انکار کسب و عدم تلاش برای بدست آوردن رزق روزی نیست، اما به قول غزالی: «دنبال کسب رفتن از دینداران قبیح است و از عالمان دین قبیح‌تر، چون شرط عالم بودن قناعت است و عالم قانع رزقش لامحاله خواهد رسید» (احیاء علوم الدین، ۴/۴۳۰).^۱ جدا از آنچه تاکنون درباره خانقاهی و تمایل مذهبی وی به حنفیان اهل سنت و جماعت گفته شد، از دیگر نشانه‌هایی که بیانگر گرایش خانقاهی به مذهب حنفیان اهل سنت و جماعت است، وجود شباهت‌های اعتقادی فراوان میان دیدگاه‌های مطرح شده در کتاب *سواد/عظم* به مثابه اعتقادنامه حنفیان سنت‌گرا با باب چهارم کتاب *گزیده* به عنوان مهمترین باب اعتقادی این کتاب است. این باب از کتاب *گزیده* هم در شیوه تنظیم مطالب و هم در محتوا مطابقت‌های فراوانی با کتاب *سواد/عظم* دارد و این خود نشانگر آن است که نویسنده کتاب *گزیده* هنگام نگارش این بخش از کتاب گوشه چشمی به شیوه نگارش ابوالقاسم در *سواد/عظم* داشته است.

عنوانی که برای این باب انتخاب شده است، یعنی در «متابعت سنت و نگاه داشت جماعت» گرچه اشاره‌ای ضمنی به حنفیان اهل سنت و جماعت دارد، اما عنوانی است

۱- برای مطالعه بیشتر (نک: سروش، «احیاء علوم الدین»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۴۷/۷-۱۴۸).

عام که مذاهب دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. از این رو خانقاهی تلاش می‌کند با تعریف مصداق‌هایی کم‌کم ذهن خواننده را با مبانی فکری مورد تایید خود آشنا کند، پس ابتدا بعد از ذکر آیه‌ای از قرآن و حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، سریعاً به ذکر دو روایت، ابتدا از ابوالقاسم حکیم سپس از ابوبکر وراق مقتدا و پیشوای وی در ذکر ویژگی‌های پیروان سنت و جماعت می‌پردازد،^۱ آنگاه همانند کتاب سواد اعظم مسئله به مسئله مبانی اعتقادی حنفیان اهل سنت و جماعت را بیان می‌کند. گرچه وی دقیقاً همانند سواد اعظم برای تمایز یک مبحث از مبحث دیگر از واژه «مسئله» استفاده نمی‌کند، ولی روش نگارش و توالی مباحث مطرح شده تداعی‌کننده شیوه بیان حکیم سمرقندی است. برای مثال در کتاب سواد اعظم آمده است:

مسئله هفدهم آنست که نامه خواند حق بیند که هر که منکر شود هوادار و معتزلی... باشد (سواد/اعظم، ۷۳-۷۴).

مسئله هزدهم آنست که شمار روز قیامت حق بیند و هر که حق نه بیند هوادار باشد (همان، ۷۵).

مسئله نوزدهم آنست که ترازو حق بیند و هر که حق نبیند هوادار باشد زیرا که ترازو حق است هم به کتاب خدای تعالی و هم به اخبار رسول. اما کتاب «فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشه راضیه، واما من خفت موازینه فامه هابویه» (همان، ۷۷).

مسئله بیستم آنست که صراط حق بیند که هر که صراط حق نه بیند آن هوادار باشد و صراط حق است و هم به قرآن و هم به اخبار» (همان، ۷۸).

و ابونصر نیز به همان ترتیب در گزیده آورده است:

و دیگر شمار بر بندگان حق است، چنانک فرمود فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ وَ نَامَهُ خَوَانِدْنَ حَقِّ اسْتِ أَفْرَا كِتَابِكْ. و ترازو حق است، که وَنَضَعَ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ و نیز گفته است که فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ تا آخر آیه. و بر صراط گذشتن حق است، چنانک فرموده است «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ» (گزیده توبینگن، ۲۹ر).

غیر از مسائل ذکر شده، موارد زیر از دیگر عقایدی است که خانقاهی بر همان اسلوب سواد اعظم در باب چهارم کتاب گزیده آورده است:

۱- ارادت ابوالقاسم حکیم نسبت به او چنان بود که درباره او گفته است: «اگر پس از مصطفی (ص) پیغمبری روا بودی، در ایام ما آن ابوبکر وراق بودی (نک: طبقات الصوفیه، ۲۶۳/۱؛ نفحات الانس، ۱۲۴/۱).

مسئله تفضیل خلفای چهارگانه به ترتیب تصدی خلافت، مسئله اثبات رؤیت خداوند و در عین حال نفی تشبیه، مسئله اثبات نامخلوق بودن قرآن، مساله حقانیت عذاب قبر، مساله شفاعت کبائر و مخلوق بودن و فناپذیری بهشت و جهنم، مساله جاودان نماندن مومن در آتش، مساله نفی تشبیه در صفات خداوند، مساله نمازگزاردن در پی امام فاجر، مساله لزوم طاعت سلطان و ترک شمشیر، مساله ارجاء در دین.

البته وام‌گیری خانقاهی از عقاید حکیم سمرقندی فقط محدود به این بخش از کتاب نیست، بلکه خانقاهی در سرتاسر کتاب خویش اشارات فراوانی نیز به اقوال ابوالقاسم حکیم می‌کند، به گونه‌ای که بعد از آیات قرآن و احادیث نبوی، بیشترین روایات ذکر شده در کتاب گزیده، اقوال این حکیم سمرقندی است، گویی که نویسنده گزیده از این اقوال و روایات برای استحکام بخشی هر چه بیشتر اعتقادات خویش استفاده می‌کند.

نتیجه

کمر شناخته شده بودن حنفیان اهل سنت و جماعت خراسان و همچنین همسانی‌های فکری این مذهب با مذاهب اشعری و کرامی باعث شده است تا پژوهشگران، پیروان این مذهب را متمایل و یا وابسته به مذاهب دیگر بدانند. ابونصر خانقاهی نویسنده کتاب گزیده از جمله پیروان این مذهب است که گاه پژوهشگرانی وی را شافعی مذهب و گاه کرامی دانسته‌اند، اما با نشانه‌هایی که نگارنده سطور با موشکافی در کتاب گزیده وی به دست آورده است، به این نتیجه رسیده است که خانقاهی نه کرامی و نه شافعی است، بلکه به احتمال فراوان از پیروان «حنفیان اهل سنت و جماعت» است.

منابع

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ قمری.
ابن عساکر، *تبیین کذب المفتری فیما نسب الی الامام ابی الحسن الاشعری*، دمشق، دارالفکر، ۱۳۹۹ قمری.
اسفراینی، طاهر بن محمد، *التبصیر فی الدین*، بیروت، عالم‌الکتب، الطبعة الاولى، ۱۹۸۳ میلادی.
اشعری، علی بن اسماعیل، *الابانه عن اصول الدیانه*، چاپ بشیر محمد عیون، دمشق، ۱۹۹۹ میلادی.
_____، *مقالات الاسلامیین و اختلاف مصلین*، بتحقیق الشیخ محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، نشره مکتبه النهضه المصریه، ۱۳۶۹ قمری.

- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، *المسالک و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ شمسی.
- امین، سید محسن، *أعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، جلد ۵، ۱۴۰۶ قمری.
- انصاری، احمد بن عبدالله، *طبقات الصوفیه*، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، نشر فروغی، جلد ۱، ۱۳۶۲ شمسی.
- بشری، جواد، *کتاب و کتاب پژوهشی*، آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۰۹، پابرگ ۱، تهران، ۱۳۸۷ شمسی.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق و بیان فرقه ناجیه منهم*، به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۲۸ قمری.
- بهار، محمدتقی، *سبک شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی*، تهران، نشر زوار، جلد ۲، ۱۳۸۷ شمسی.
- پاکتچی، احمد، *ابوالقاسم حکیم* در دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۶، ۱۳۷۳ شمسی.
- _____، *«ابوحنیفه»* در دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، ۱۳۷۳ شمسی.
- _____، *«تاریخ فرق و مذاهب کلامی در ایران»* در تاریخ جامع ایران، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱۴، ۱۳۷۳ شمسی.
- پورجوادی، نصرالله، *«تصوف یا حکمت؟ گزینش عنوان برای کتابی بی‌نام»*، نشریه نامه بهارستان، سال دوازدهم، دفتر ۱۸-۱۹، ۱۳۹۰ شمسی.
- تمیمی السمعانی، بن سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور، *الانساب*، به اهتمام الشیخ عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، ۱۹۸۳ میلادی.
- تمیمی البستی، محمد بن حبان بن احمد ابی حاتم، *کتاب الثقات*، حیدرآباد دکن هند، طبع دایره المعارف العثمانیه، الطبعة الاولى، ۱۹۷۳ میلادی.
- جام، شیخ احمد، *انس التائبین*، تصحیح علی فاضل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۰ شمسی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران، نشر کتابفروشی محمودی، جلد ۱، ۱۳۹۰ شمسی.
- جلال محمد موسی، *نشاه الاشعریه و تطورها*، بیروت، دارالکتب البنانی، ۱۹۸۲ میلادی.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ شمسی.
- حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی، *تبصرة العوام فی معرفه مقالات الانام*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر، *اخبار امرا و پادشاهان سلجوقی (زبدہ التواریخ)*، ترجمه: رمضان علی روح‌الاهی، تهران، ایل شاهسون، ۱۳۸۰ شمسی.

- حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد، *السواد الاعظم*، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ شمسی.
- خانقاهی، ابونصر طاهر بن محمد، *گزیده در اخلاق و تصوف*، به کوشش ایرج افشار، شرکت تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ شمسی.
- _____، *گزیده در اخلاق و تصوف*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۷ شمسی.
- _____، *گزیده*، نسخه‌ی خطی به زبان فارسی موجود در کتابخانه‌ی گوتینگن (آلمان) به شماره ۴۶۳۳/۱؛ میکروفیلم نسخه، در دانشگاه تهران به شماره ۴۶۳۳/۱ ف موجود است.
- _____، *گزیده*، نسخه‌ی خطی به زبان فارسی موجود در کتابخانه‌ی شخصی خلیل الرحمان داوودی (پاکستان - لاهور)؛ میکروفیلم نسخه در کتابخانه شخصی عارف نوشاهی به شماره ۸۵ موجود است.
- _____، *گزیده*، نسخه‌ی خطی به زبان ترکی موجود در کتابخانه‌ی دانشگاه دولتی بایرن (آلمان)؛ میکروفیلم نسخه در دانشگاه تهران به شماره ۳۳۶۶- ف [فیلمها ف: ۲-۱۳۱] موجود است.
- _____، *گزیده*، نسخه‌ی خطی به زبان ترکی موجود در کتابخانه ملی وین (اتریش)؛ میکروفیلم نسخه در دانشگاه تهران به شماره ۳۳۱۷- ف [فیلمها ف: ۲-۱۲۱] با عنوان «گزیده عاشقان» موجود است.
- _____، *گزیده*، نسخه‌ی خطی به زبان ترکی موجود در کتابخانه دانشگاه اویسالا (سوئد)؛ میکروفیلم نسخه در دانشگاه تهران به شماره ۳۳۰۶- ف [فیلمها ف: ۲-۱۱۸] با عنوان «گزیده نامه» موجود است.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*، به سعی و تصحیح محمد اقبال، بی‌جا، انتشارات کتب ایران، بی‌تا.
- رحمتی، محمدکاظم، «پژوهشی درباره کرامیه»، در نشریه کتاب ماه دین، سال چهارم، شماره هفتم، ۱۳۸۰ شمسی.
- سلمی، ابو عبدالرحمن، *ذکر النسوة المتعبدات الصوفیات*، به اهتمام دکتر محمود محمد الطنحاحی، القاهرة، مکتبه الخانجی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ قمری.
- سروش، عبدالکریم، «*احیاء علوم الدین*» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۷، ۱۳۷۷ شمسی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *قلندریه در تاریخ، دگردیسی‌های یک ایدئولوژی*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷ شمسی.
- شهرستانی، عبدالکریم، *الملل و النحل*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۴ قمری.
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، نشر فردوس، جلد ۳، ۱۳۶۹ شمسی.

- طوسی، ابوعلی حسن (خواجه نظام الملک)، *سیرالملوک (سیاست نامه)* به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ شمسی.
- عطاردی، شیخ عزیزالله، *سیری در کتابخانه‌های هند و پاکستان*، تهران، انتشارات عطارد، چاپ اول، ۱۳۷۶ شمسی.
- علوی بلخی، ابوالمعالی محمد بن نعمت، *بیان‌الادیان*، تصحیح: محمد تقی دانش‌پژوه، با همکاری قدرت الله پیشنماز زاده، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۶ شمسی.
- غزالی، ابوحامد محمد، *احیاء علوم الدین*، هیات محققان، حلب، دارالوعی ۱۴۱۹ق/۱۹۹۸م.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *کتاب‌المحصل*، چاپ حسین اتای، قاهره، ۱۹۱۱ میلادی.
- فرمانیان، مهدی، *فرق‌تسنن*، قم، نشرادیان، ۱۳۵۷ شمسی.
- قبادیانی مروزی، ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو، *سفرنامه*، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران، نشر زوار، ۱۳۳۵ شمسی.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، *النفص*، مصحح: میر جلال الدین محدث، تهران، بی‌نا، ۱۳۵۸ شمسی.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ ۲، ۱۳۸۱ شمسی.
- محمد بن منور، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، به کوشش محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات آگه، جلد ۱ و ۲، ۱۳۶۶ شمسی.
- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با مقدمه: استاد کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، انتشارات آستان قدس، چاپ هفتم، ۱۳۹۵ شمسی.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن‌التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، لیدن، ۱۹۰۶ میلادی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، *البدء و التاریخ*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة بی‌نا.
- منتخب رونق‌المجالس و بستان‌العارفین و تحفه‌المربدین*، تصحیح احمد علی رجایی بخارائی، تهران، انتشارات دانشگاه ۱۳۵۴ شمسی.
- نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، کتابفروشی فروغی، جلد ۱، ۱۳۴۴ شمسی.

